

## گفتار اول: عوامل کنترل گناه

۱- عامل اوّل: یاد و توجه به خدا

۲- عامل دوم: توجه و باور به این که خدا و رسول

خدا ﷻ و ائمه اطهار گواه و شاهد اعمال انسان‌ها هستند

## عامل اول کنترل گناه: یاد و توجه به خدا

### مقدمه

راننده یک ماشین اگر بخواهد مسافرتش را صحیح و سالم به مقصد برساند علاوه بر سالم بودن ماشین و تنظیم روغن و داشتن بنزین، نیاز به یک ترمز دارد. انسان هم که در دو راهی عقل و شهوت قرار دارد و طبیعت او گرایش به شهوت و فطرت او گرایش به خداجویی و خداپرستی و عمل به دستورات خدا را دارد، اگر بخواهد از حمله شهوت و شیطان و غرایز نامشروع سالم به مقصد خود - مقصدی که به تعبیر قرآن، خدا می باشد ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ﴾<sup>۱</sup> - برسد باید تمسک به یک سری عوامل و نیروهایی بکند تا بتواند خود را از محرّمات و گناه حفظ کند؛ این عوامل که عوامل کنترل گناه نام دارد، حکم ترمز ماشینی را دارد که اگر نباشد مسافرتش را به هلاکت می‌رساند.

عوامل متعددی ذکر شده است، اما ما در این جا به دو عامل مهم اشاره می‌کنیم:

۱. عامل اول: یاد خدا و توجه به خدا

۲. عامل دوم: توجه و باور به این که خدا و رسول خدا و ائمه گواه و شاهد اعمال انسان‌ها هستند.

### مفهوم یاد او

یاد او مراقبت او است، یاد حساب و جزای او است، یاد دادگاه عدل او و بهشت و دوزخ او است و چنین یادی است که جان را صفا و دل را نور و حیات می‌بخشد<sup>۲</sup> و این که در قرآن فرمود: ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ﴾<sup>۳</sup> به یاد من باشید، تا من نیز به یاد شما باشم. برخی از مفسرین در تفسیر این آیه گفته‌اند: خدا می‌خواهد بفرماید: شما با اعمال خیر مرا یاد کنید تا من با رحمت و پاداش نیک شما را یاد کنم.<sup>۴</sup>

۱. انشقاق، آیه ۶.

۲. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، ج ۱۷، ص ۳۵۶.

۳. بقره، آیه ۱۵۲.

۴. بر درگاه دوست، محمد تقی مصباح یزدی، ص ۲۱۴.

## امر خدا به ذکر اهمیت یاد او

یاد خدا آن قدر اهمیت دارد که خدا در قرآن کریم، غیر از آن که دعوت به ذکر و یاد خود نموده است در آیات متعددی زمان و مکان یادش را هم بیان کرده است. در اینجا چند مورد آن بیان می‌شود.

﴿بَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾<sup>۱</sup>

﴿بَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾<sup>۲</sup>

﴿وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ﴾<sup>۳</sup>

﴿فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ﴾<sup>۴</sup> و هنگامی که نماز را به پایان رساندید

خدا را یاد کنید در حال ایستاده و نشستن و به هنگامی که به پهلو خوابیده‌اید.

﴿فَإِذَا أَقَضْتُم مِّنْ عَرَفَاتٍ فَادْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ﴾<sup>۵</sup>

چند آیه‌ای که آورده شد هم دعوت به ذکر و یاد خدا شده است و هم به زمان خاص و هم به مکان خاص اشاره دارد.

## حالات انسان در زمینه یاد خدا

در زمینه یاد خدا و توجه به او مردم حالات گوناگونی دارند که آنها را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

**دسته اول:** یک دسته از مردم نه تنها از یاد خدا لذت نمی‌برند، بلکه یاد خدا موجب تنفر قلب و دل‌تنگی

آنان می‌گردد. قرآن کریم درباره این‌ها می‌فرماید: ﴿وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ

بِآلَاخِرَةِ﴾<sup>۱</sup> مردمی که به خدا ایمان ندارند هنگامی که از خدا به یکتایی یاد می‌شود، ملول و دل‌تنگ می‌شوند.

۱. منافقون، آیه ۹.

۲. احزاب، آیه ۴۱.

۳. بقره، آیه ۲۰۳.

۴. نساء، آیه ۱۰۳.

۵. بقره، آیه ۱۹۸.

**دسته دوم:** کسانی‌اند که وقتی نسبت به خدا احساس نیاز می‌کنند، و گرفتاری‌های شدید به آنها روی می‌آورد و با اسباب عادی رفع نمی‌شود و یا دستشان از اسباب عادی کوتاه گردد، به یاد خدا می‌افتند و خدا را یاد می‌کنند: ﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ﴾<sup>۲</sup> وقتی سوار کشتی شوند (خود را در میان امواج خروشان دریا گرفتار ببینند) خدا را با اخلاص کامل می‌خوانند و هنگامی که آنان را از این مهلکه نجات بخشیدیم، (دوباره) شرک می‌ورزند.

**دسته سوم:** افرادی هستند که نگران سرنوشت خود در روز قیامت هستند، گناهی مرتکب شده‌اند، خواستار آموزش آنها هستند و بدین خاطر به خدا توجه پیدا می‌کنند تا گناهان آنها را ببخشد و یا طالب نعمت‌ها و ثواب‌های اخروی هستند، بهشت و حور و قصور می‌خواهند، و بدین جهت به خدا توجه می‌کنند و در واقع، این گروه برای فرار از عذاب و رسیدن به نعمت‌های اخروی خدا را یاد می‌کنند.

**دسته چهارم:** کسانی هستند که احساس می‌کنند به یاد خدا نیاز دارند، نه برای نیازهای شخصی فوق، بلکه احساس می‌کنند بدون یاد خدا گم‌شده‌ای دارند و تنها با یاد خداست که آرامش می‌یابند؛ به تعبیر دیگر یاد خدا برای اینان اصالت دارد، نه این که وسیله‌ای برای رفع نیاز باشد. قوام زندگی آنها به یاد خدا و ذکر او است. قرآن در این زمینه می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾<sup>۳</sup> آنها که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا مطمئن و آرام است.<sup>۴</sup>

### فواید ذکر در آیات و روایات

ذکر الهی موجب اطمینان و آرامش و نشاط روح انسان می‌شود. ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ

أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾<sup>۵</sup>

اگر ذکر از سر عادت و تکرار نباشد و فقط در جنبانیدن زبان و تکرار کلمات خلاصه نگردد، بلکه حقایق روحانی نهفته در ذکر مورد توجه قرار گیرد، قطعاً موجب پدید آمدن حالتی روحانی خواهد شد، حالتی که با

۱. زمر، آیه ۴۵.

۲. عنکبوت، آیه ۶۵.

۳. رعد، آیه ۲۸.

۴. بر درگاه دوست، محمد تقی مصباح یزدی، ص ۲۳۴ و ۲۳۵.

۵. رعد، آیه ۲۸.

برخورداری از آن، انسان از حصارهای پیچ در پیچ و اسارت بخش مادیات رهایی می‌یابد و حیات انسان با معنا می‌شود و از حیات طبیعی محض به حیات انسانی معقول مبدل می‌گردد.

ذکر الهی علاوه بر این که درون آدمی را از آلودگی‌ها، وسوسه‌ها، تخیلات و توهمات پاک می‌کند، می‌تواند فعالیت‌های ذهنی و روانی انسان را تنظیم کرده، مجهولاتی را برای او مکشوف گرداند و تشخیص حقیقت را برای انسان آسان سازد. ﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ﴾<sup>۱</sup> در حقیقت کسانی که تقوا دارند، چون وسوسه‌ای از جانب شیطان به ایشان رسد (خدا را) به یاد آورند و ناگاه بینا شوند.

ذکر خدا پیش درآمد استغفار و توبه است. ﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ

فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ﴾<sup>۲</sup> و آنان که چون کار زشتی کنند، یا بر خود ستم روا دارند، خدا را به یاد می‌آورند و برای گناهانشان آمرزش می‌خواهند. از این آیه استفاده می‌شود که انسان تا به یاد خدا است و خود را در محضر او می‌بیند، گناه نمی‌کند. ارتکاب گناه زمانی است که خدا را فراموش کند و گرفتار غفلت گردد. البته این نسیان و غفلت در مورد افراد مومن موقتی و گذرا است و آنها به زودی به یاد خدا می‌افتند و همین یاد خدا آنان را متوجه خطایشان می‌نماید و توبه می‌کنند، چرا که می‌دانند تنها خداوند است که گناهان را می‌آمرزد و تنها او است که پناهگاه و امید خطاکاران است.<sup>۳</sup>

ذکر دور کننده شیطان است. ذکر الله مطردة الشيطان<sup>۴</sup>

شفاء قلب‌هاست. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: ذکر الله شفاء القلوب: ذکر شفای قلب‌هاست.<sup>۵</sup>

نور قلب است: عليك بذكر الله فانه نور القلب. بر تو باد به ذکر خدا، که آن نور قلب است.<sup>۶</sup>

ذکر، کلید انس با خداست: الذكر مفتاح الانس.<sup>۷</sup>

۱. اعراف، آیه ۱۷۹.

۲. آل عمران، آیه ۱۳۵.

۳. یاد او، محمد تقی مصباح یزدی، ص ۵۴ الی ۵۷.

۴. غرر الحکم و درر الحکم به نقل از: یاد او.

۵. کنز العمال، ح ۱۷۵۱.

۶. غرر الحکم و درر الحکم به نقل از: یاد او.

۷. همان.

ذکر، امان از نفاق و دورویی است: من اکثر ذکر الله فقد برئ من النفاق.<sup>۱</sup>

### آثار اعراض از یاد خدا

۱. خود فراموشی: ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾<sup>۲</sup> و چون

کسانی می‌باشند که خدا را فراموش کردند و او (نیز) آنان را دچار خود فراموشی کرد.

۳ و ۲. زندگی مشقت بار و نابینایی در آخرت: ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ

يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾<sup>۳</sup> و هر کس از یاد من روی برگرداند، در حقیقت، زندگی تنگ (سخت) خواهد داشت و

روز رستاخیز او را نابینا محسور می‌کنیم.

۴. سلطه شیطان: ﴿وَمَنْ يَعِشْ عَن ذِكْرِ الرَّحْمَنِ تَقَبُّضٌ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ﴾<sup>۴</sup> و هر کس از یاد

(خدای) رحمان دل برگرداند، بر او شیطانی می‌گماریم تا برای وی دمسازی باشد.

### موانع ذکر از دیدگاه قرآن

در انجام هر کاری موانعی برای انسان پیش می‌آید که با تدبیر و اندیشه باید آن مانع را از سر راه برداشت تا

کار به خوبی انجام گیرد. در انجام یکی از کارهای نیکی که موانع متعددی وجود دارد و برای انجام آن باید مانع

را برطرف کرد، ذکر و یاد کردن خدا است. در این جا به چند عامل اشاره می‌شود:

۱. رفاه زدگی و توجه افراطی به دنیا است.

﴿بَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ

الْخَاسِرُونَ﴾<sup>۵</sup> ای کسانی که ایمان آورده‌اید اموال و فرزندان شما را از یاد خدا غافل نکنند و کسانی که

چنینند، آنان خود زیانکارانند.

۱. همان.

۲. حشر، آیه ۱۹.

۳. طه، آیه ۱۲۴.

۴. زخرف، آیه ۳۶.

۵. منافقون، آیه ۹.

گرایش به توحید، خدا پرستی و توجه به پروردگار، امری فطری است و از آغاز شکفتگی نیروی عقل، یکی از اندیشه‌هایی که فکر انسان را به خود مشغول می‌دارد، همین است که پروردگارش را بشناسد. با این همه کوشش‌های پیامبران الهی، گروه اندکی راه فطرت و عقل سلیم را بر می‌گزینند و در هر عصری تعداد گمراهان بیشتر است. بر این اساس، خداوند تاثیر گرایش‌های مادی و دنیوی را در جلوگیری از توجه به یاد خدا مد نظر قرار داده است.<sup>۱</sup>

### یک داستان عبرت آموز

امام باقر علیه السلام فرمود: در زمان رسول خدا، در آغاز هجرت یکی از مومنین صفه به نام سعد بسیار در فقر و ناداری به سر می‌برد و همیشه در نماز جماعت، ملازم پیامبر خدا بود و هرگز نمازش ترک نمی‌شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی او را می‌دید، دلش به حال او می‌سوخت و نگاه دلسوزانه به او می‌کرد. غریبی و تهیدستی او رسول خدا را سخت ناراحت می‌کرد، روزی به سعد فرمود: اگر چیزی به دستم برسد تو را بی‌نیاز می‌کنم. مدتی از این جریان گذشت، رسول خدا صلی الله علیه و آله از این که چیزی به او نرسید تا به سعد کمک کند، غمگین شد. خداوند وقتی رسولش را این‌گونه غمگین یافت، جبرئیل را به سوی او فرستاد. جبرئیل که دو درهم همراهش بود، به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله خداوند اندوه تو را به خاطر سعد دریافت، آیا دوست داری که سعد بی‌نیاز گردد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آری. جبرئیل گفت، این دو درهم را به سعد بده و به او دستور بده که با آن تجارت کند. پیامبر صلی الله علیه و آله آن دو درهم را گرفت و سپس برای نماز از منزل خارج شد؛ دید سعد کنار حجره مسجد ایستاده و منتظر رسول خداست. وقتی که سعد را دید، فرمود: ای سعد آیا تجارت و خرید و فروش می‌دانی؟ سعد گفت: سوگند به خدا چیزی ندارم که با آن تجارت کنم. پیامبر صلی الله علیه و آله آن دو درهم را به او داد و به او فرمود: با این دو درهم تجارت کن و روزی خدا را به دست بیاور. او هم آن دو درهم را گرفت و همراه رسول خدا به مسجد رفت و نماز ظهر و عصر را خواند، بعد از نماز، رسول خدا به او فرمود: برخیز به دنبال کسب رزق برو که من از وضع تو غمگین هستم. سعد برخاست و کمر همت بست و به تجارت مشغول شد. به قدری آن دو درهم برکت داشت که هر کالایی با آن می‌خرید، سود فراوان می‌کرد؛ دنیا به او رو آورد و اموال و ثروتش زیاد گردید و تجارتش رونق بسیار گرفت. در کنار مسجد محلی را برای کسب و کار خود انتخاب کرد و به خرید و فروش، مشغول گردید، کم کم پیامبر صلی الله علیه و آله دید که بلال حبشی وقت نماز را اعلام کرده، ولی

۱. غرر الحکم و درر الحکم به نقل از: یاد او.

هنوز سعد سرگرم خرید و فروش است، نه وضو گرفته و نه برای نماز آماده می‌شود. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وقتی او را به این وضع دید، به او فرمود: «یا سعد شغلتک الدنیا عن الصلاه ای سعد دنیا تو را از نماز بازداشت». او در پاسخ چنین توجیه می‌کرد و می‌گفت: چه کار کنم؟ ثروتم را تلف کنم؟ به این مرد متاعی فروخته‌ام؛ می‌خواهم پولش را بستانم و از این مرد متاعی خریده‌ام؛ می‌خواهم قیمتش را بپردازم. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مورد سعد، آن چنان ناراحت و غمگین شد که این بار اندوه رسول خدا شدیدتر از آن هنگام بود که سعد در فقر و تهیدستی به سر می‌برد. جبرئیل بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شد و عرض کرد: خداوند اندوه تو را درباره سعد دریافت، کدام یک از این دو حالت را در مورد سعد دوست داری آیا حالت اولی یعنی فقر و تهیدستی او و توجه به نماز و عبادت را دوست داری یا حالت دوم را که بی‌نیاز است ولی توجه به عبادت ندارد؟ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: حالت اولی را دوست دارم، چرا که حالت دوم او باعث شد که دنیایش، دینش را ربود و برد، جبرئیل گفت: «ان الدنیا و الاموال فتنه و مشغله عن الاخره» دلبستگی به دنیا و ثروت، مایه آزمایش و بازدارنده آخرت است. آن گاه جبرئیل گفت: آن دو درهم را که به او قرض داده بودی از او بگیر که در این صورت وضع او به حالت اول برمی‌گردد. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به سعد فرمود: آیا نمی‌خواهی دو درهم مرا بدهی؟ سعد گفت: به جای آن دویست درهم می‌دهم. پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: همان دو درهم مرا بده. سعد دو درهم آن حضرت را داد. از آن پس دنیا به سعد پشت کرد و تمام اموالش کم کم از دستش رفت و زندگیش به حالت اول بازگشت.

این داستان هشدار می‌دهد که دلبستگی به دنیا دارند و دنیا را هدف می‌دانند؛ غافل از آن که دنیا وسیله است برای آخرت، و دلبستگی افراطی به دنیا مانع یاد خدا می‌شود.<sup>۱</sup>

۲. ظاهر بینی و جدی نگرفتن حیات آخرت.

﴿يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ﴾<sup>۲</sup>: از زندگی دنیا ظاهری می‌شناسند، و

حال آن که از آخرت غافلند.

انسان مؤمن، جهان هستی را مخلوق خدایی حکیم و آگاه می‌داند و بر این اساس از کنار هیچ موضوعی، هر چند کوچک، به سادگی نمی‌گذرد و در مواجهه با هر چیزی به یاد آفریدگار حکیم می‌افتد؛ اما فرد بی‌ایمان

۱. گناه‌شناسی، محسن قرائتی، ص ۱۸۳ الی ۱۸۶.

۲. روم، آیه ۷.



حیات را پدیده‌ای انفاقی و حوادث جهان را اموری تصادفی می‌بیند و مرگ را نهایت این جهان می‌نگرد. او تنها به ظواهر دنیا توجه دارد و از سرانجام کار غافل است.<sup>۱</sup>

۳. تسلط شیطان بر انسان.

«استحوذ علیهم الشیطان فانسأهم ذکر الله»؛ شیطان بر آنان چیره شده و خدا را از یادشان برده است. کلمه استحوذ به معنای تسلط کامل شیطان بر شخص است، به گونه‌ای که گویا اختیار از او سلب شود. این حالت وقتی برای کسی پیش می‌آید که با آگاهی و اراده خود، مدت‌ها در گناه غرق گردد. امام حسین علیه السلام در روز عاشورا، خطاب به لشکر یزید فرمود: «لقد استحوذ علیکم الشیطان فانسأهم ذکر الله العظیم». همانا شیطان بر شما چیره شد و خدا را از یادتان برده است.

۴. دوستان گمراه.

﴿وَبِیَوْمٍ یَّعْضُ الظَّالِمُ عَلٰی یَدَیْهِ یَقُولُ یَا لَیْتَنیْ اَتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِیْلًا یَا وَیْلَتی لَیْتَنیْ لَمْ اَتَّخَذْ فُلَانًا خَلِیْلًا لَقَدْ اَضَلَّنِیْ عَنِ الذِّکْرِ بَعْدَ اِذْ جَاءَنِیْ وَكَانَ الشَّیْطَانُ لِلْاِنْسَانِ خَدُوْلًا﴾<sup>۲</sup>؛ و روزی است که ستم‌کار دست‌های خود را به دندان می‌گزد و می‌گوید: ای کاش با رسول صلی الله علیه و آله راهی برگزیده بودم. ای وای بر من، کاش فلانی را دوست خود نگرفته بودم. او (بود که) مرا به گمراهی کشانید. پس از آن که ذکر (قرآن) به من رسیده بود، و شیطان همیشه خوار کننده انسان بوده است.

۵. آرزوهای دراز

﴿ذُرِّهْمُ یَا کُلُوْا وَیَتَمَتَّعُوْا وَیُلٰهِهِمُ الْاَمَلُ فَسَوْفَ یَعْلَمُوْنَ﴾<sup>۳</sup>؛ بگذارشان تا بخورند و آرزوهای سرگرمشان کند، پس به زودی خواهند دانست.

۶. هواپرستی

﴿وَلَا تَطْعَمَنَّ مِنْ اَغْفُلْنَا قَلْبُهُ عَنْ ذِکْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ اَمْرُهُ فُرْطًا﴾<sup>۴</sup>؛ و از آن که قلبش را از یاد خود غافل ساخته‌ایم و از هوس خود پیروی کرده و (اساس) کارش بر زیاده روی است، اطاعت مکن.<sup>۵</sup>

۱. یاد او، ص. ۱۱۷.

۲. فرقان، آیه ۲۷ الی ۲۹.

۳. حجر، آیه ۳.

۴. کهف، آیه ۲۸.

۵. یاد او، ص ۱۱۶ الی ۱۲۰.

### آیت الله خوانساری و یاد خدا

نقل می‌کنند که آیه‌الله خوانساری کسالتی داشتند و باید معده ایشان را جراحی می‌کردند. طبیعتاً باید بیهوشی انجام می‌گرفت تا بتوانند عمل جراحی را انجام دهند. مرحوم آیه‌الله خوانساری براساس احتیاطی مایل نبودند که بیهوش شوند. از این رو گفته بودند که بدون بیهوشی عمل جراحی را انجام دهند. هر چه گفته بودند نمی‌شود، می‌خواهند شکم را پاره کند و دوباره بدوزند، حتماً باید بیهوش شوید. ایشان فرموده بودند، شما کاری نداشته باشید و بدون بیهوشی عمل را انجام دهید.

گویا محل انجام عمل، بیمارستانی در شیراز بوده است. به هر حال، سرانجام پزشکان بدون بیهوشی عمل را انجام دهید.

سرانجام پزشکان بدون بیهوشی ایشان را عمل می‌کنند، شکم را پاره می‌کنند و قسمتی از معده را بیرون می‌آورند و دوباره شکم را می‌دوزند و بخیه می‌کنند. در طول این مدت، حضرت آیه‌الله خوانساری هیچ عکس العملی که کوچک‌ترین نشانی از درد و ناراحتی باشد از خود نشان نمی‌دهند. پزشکان باور نمی‌کردند که چنین چیزی واقعاً ممکن باشد. ابتدا که چاقو را گذاشتند، فکر می‌کردند الان ایشان دست و پا می‌زنند و فریاد می‌کشند؛ اما با کمال تعجب می‌بینند ایشان هیچ عکس العملی نشان نمی‌دهد. نقل می‌کنند که آن بزرگوار در تمام طول عمل جراحی توجهش را به ساحت مقدس پروردگار معطوف می‌کند به گونه‌ای که کاملاً از خودش و دنیای پیرامونش غافل می‌شود.<sup>۱</sup>

۱. به سوی او، مصباح یزدی، ص ۳۱۲.

## عامل دوّم کنترل گناه: توجه و باور به این که خدا و رسول خدا و ائمه

### گواه و شاهد اعمال انسان‌ها هستند

طبیعت انسان چنین است که اگر بداند کسی او را نظاره می‌کند، شرم و حیا می‌کند که کار خلافی را انجام بدهد. به همین خاطر یکی از روش‌های تربیتی قرآن و معصومین: این است که انسان‌ها را به این مطلب مهم یادآوری نموده‌اند که خدا و پیامبر و ائمه: ناظر اعمال شما هستند. برای اثبات عامل دوم کنترل گناه آیات و روایاتی را در این زمینه ذکر می‌کنیم.

### آیاتی که دلالت دارد، خدا به اعمال انسان آگاه است

﴿بِعَلْمِ خَاتِنَةِ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ﴾<sup>۱</sup> او بر نگاه‌های خیانت آمیز و اندیشه‌های نهانی مردم آگاه

است.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ﴾<sup>۲</sup> هیچ چیز در زمین و آسمان بر خدا مخفی

نمی‌ماند.

﴿وَلَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ﴾<sup>۳</sup> آیا اینها نمی‌دانند خداوند از اسرار درون و برون آنان

آگاه است.

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ﴾<sup>۴</sup> و بدانید خداوند آن چه در دل دارید می‌داند، از

مخالفت او بپرهیزید.

﴿فَسِيرَىٰ اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ﴾<sup>۵</sup> خدا و رسولش اعمال شما را می‌بینند.

﴿أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ﴾<sup>۶</sup> آیا نمی‌دانید به این که خداوند می‌بیند.

۱. غافر، آیه ۱۹.

۲. آل عمران، آیه ۵.

۳. بقره، آیه ۷۷.

۴. همان، آیه ۲۳۵.

۵. توبه، آیه ۱۰۵.

۶. علق، آیه ۱۴.

﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ﴾<sup>۱</sup> و خدا آن چه را آشکار می‌کنید و یا پنهان می‌دارید می‌داند.

### نصیحت استاد

از شاگردی نقل شده که در آخرین لحظات حیات استاد بالای سر او رسیدم و برای آخرین بار از او درخواست نصیحت کردم. استاد با زحمت دهان خویش را گشود. فرمود: ﴿أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى﴾<sup>۲</sup>

**آیاتی که دلالت دارد به این که رسول خدا ﷺ ناظر اعمال ما انسان‌ها است**

﴿وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾<sup>۳</sup> بگو عمل کنید، خدا و رسول خدا و مومنون (ائمه) اعمال شما را می‌بینند.

﴿بَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾<sup>۴</sup> ای پیامبر ما تو را به عنوان گواه و بشارت دهنده و ترساننده فرستادیم.

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾<sup>۵</sup>

سؤال: مگر گواهی خدا به تنهایی کفایت نمی‌کند؟ جواب: بدون شک گواهی خداوند به تنهایی کافی است؛ ولی تعدد گواهان، هم اتمام حجت بیشتری است و هم اثر تربیتی قوی‌تری در انسان‌ها دارد. او (پیامبر) از یک سو گواه اعمال امت است چرا که اعمال آنها را می‌بیند، چنانچه در سوره توبه آیه ۱۰۵ می‌خوانیم و این آگاهی از طریق عرض اعمال امت بر پیامبر ﷺ و امامان علیهم‌السلام تحقق می‌پذیرد.

### روایات عرض اعمال بر پیامبر ﷺ

ابو بصیر می‌گوید، امام صادق علیه‌السلام فرمود: در هر بامداد کردار بندگان نیکوکار و فاسق بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عرضه می‌شود، پس (از کردار ناشایست) برحذر باشید و همین است معنی قول خدای تعالی در آیه ۱۰۵ سوره

۱. نور، آیه ۲۹.

۲. علق، آیه ۱۴.

۳. توبه، آیه ۱۰۵.

۴. احزاب، آیه ۴۵.

۵. فتح، آیه ۸.

توبه سپس امام ساکت شد. متن عربی روایت: «تعرض الاعمال علی رسول الله اعمال العباد کل صباح، ابرارها و فجارها فاحذروها، و هو قول الله عز و جل: و قل اعملوا فسیری الله عملکم و رسوله، و سکت»<sup>۱</sup>.

سماعه گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: شما را چه می‌شود که پیامبر را ناخوش و اندوهگین می‌کنید؟ مردی گفت: ما او را ناخوش می‌کنیم؟ فرمود: مگر نمی‌دانید که اعمال شما بر آن حضرت عرضه می‌شود و چون گناهی در آن بیند، اندوهگینش می‌کند؟ پس نسبت به پیامبر بدی نکنید و او را (با عبادات و طاعات خویش) مسرور نمائید.<sup>۲</sup>

امام رضا علیه السلام فرمودند: «ان الاعمال تعرض علی رسول الله صلی الله علیه و آله ابرارها و فجارها». همانا کردار نیک و بد بندگان بر رسول خدا عرضه می‌شود.<sup>۳</sup>

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که تمامی اعمال شما بر پیامبرتان هر عصر پنجشنبه عرضه می‌شود، بنابراین باید از این که عمل زشتی از شما بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه شود، شرم کنید.<sup>۴</sup>

### روایاتی که دلالت دارد ائمه: بر اعمال انسان آگاه هستند:

یکی از شیعیان امام باقر علیه السلام هنگام ورود به خانه آن حضرت مرتکب خلافتی شد؛ امام باقر علیه السلام از داخل خانه فریاد برآورده فرمودند: ادخل لا امک. وقتی وارد شد، فرمودند چرا چنین کردی؟ گفت می‌خواستم شما را بیازمایم که آیا از پشت در و دیوار هم متوجه می‌شوید یا نه؟ امام فرمودند: راست گفتی قصد تو امتحان بود ولی بدان اگر این در و دیوار بتواند حجاب و مانع چشمان ما باشد، پس بین ما و شما فرقی نخواهد بود. آن‌گاه فرمودند: مبدا دیگر تکرار شود.<sup>۵</sup>

ابوبصیر می‌گوید در کوفه به زنی قرائت قرآن می‌آموختم، روزی با او مزاحی کردم چون در مدینه بر امام باقر علیه السلام وارد شدم، عتابم کرد و فرمود: کسی که در خلوت مرتکب خلاف شود، خدا نسبت به او اعتنائی ندارد؛

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۱۸ و ۳۱۹.

۲. همان.

۳. همان.

۴. تفسیر نمونه، آیه الله ناصر مکارم شیرازی، ج ۸، ص ۱۲۵.

۵. ادب فنای مقربان، عبدالله جوادی آملی.

به آن زن چه گفتی (چرا با او مزاح کردی)؟ من از شرمندگی صورتم را گرفتم و توبه کردم. امام باقر به من فرمودند: تکرار مکن.<sup>۱</sup>

عبدالله بن زیات که نزد امام رضا علیه السلام منزلتی داشت، گوید به آن حضرت عرض کردم: برای من و خانواده‌ام به درگاه خدا دعا بفرما. فرمود: مگر من دعا نمی‌کنم؟ به خدا که اعمال شما در هر صبح و شام بر من عرضه می‌شود. عبد الله گوید: این مطلب را بزرگ شمردم. به من فرمود: مگر تو کتاب خدا را نمی‌خوانی که می‌فرماید: بگو (ای محمد) در عمل کوشید که خدا و رسولش و مومنان کردار شما را می‌بینند. به خدا که مراد از مؤمن در آیه علی بن ابیطالب است.<sup>۲</sup>

ابن شهر آشوب روایت کرده از موسی بن یسار که گفت: من با حضرت امام رضا علیه السلام بودم در حالی که آن حضرت دیوارهای طوس نزدیک شده بود ناگهان صدای شیون و فغانی شنیدیم، پس در پی آن صدا رفتیم؛ ناگاه به جنازه‌ای برخوردیم. چون نگاهم به جنازه افتاد؛ دیدم سیدم پا از رکاب خالی کرد و از اسب پیاده شد و نزدیک جنازه رفت و او را بلند کرد؛ پس خود را به آن جنازه چسباند چنان که بره نوزاد خود را به مادر چسباند. پس رو کرد به من و فرمود ای موسی بن یسار هر که مشایعت کند جنازه دوستی از دوستان ما را از گناهان خود بیرون شود مانند روزی که از مادر متولد شده که هیچ گناهی بر او نیست و چون جنازه را نزدیک به زمین نهادند؛ دیدم امام رضا علیه السلام به طرف میت رفت و مردم را کنار زد تا خود را به جنازه رسانید، پس دست خود را به سینه او نهاد و فرمود ای فلان بن فلان از این ساعت تو را به بهشت بشارت باد. دیگر وحشت و ترسی برای تو نیست. من عرض کردم فدای تو شوم آیا این شخص میت را می‌شناسی و حال آن که تو را به خدا سوگند که این بقعه زمین را تا به حال ندیده و نیامده بودید. فرمود: ای موسی آیا ندانستی که بر ما ائمه اعمال شیعیان ما در هر صبح و شام عرضه می‌شود، پس اگر تقصیری در اعمالشان دیدیم، از خدا می‌خواهیم که عفو کند، اگر کار خوب از او دیدیم، از خدا مسئلت می‌نماییم شکر، یعنی پاداش از برای او.<sup>۳</sup>

۱. همان.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۱۹.

۳. منتهی الامال، حاج شیخ عباس قمی، ص ۹۰۷ و ۹۰۸.

یعقوب بن شعیب می‌گوید از امام صادق علیه السلام راجع به قول خدای عزوجل (سوره توبه) پرسیدم فرمود: مومنین ائمه هستند.<sup>۱</sup>

گر کند کودکی از دور نگاه	در مقامی که کنی قصد گناه
پرده عصمت خود را ندیری	شرم داری ز گنه در گذری
که بود خالق اسرار نهان	شرم بادت که خداوند جهان
تو کنی در نظرش قصد گناه	بر تو باشد نظرش بی گه و گاه

### پیامبر و امامان علیهم السلام زنده‌اند

به اعتقاد ما مرگ و حیات نبی اکرم و ائمه: یکسان است.<sup>۲</sup>

علی علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است: «بموت من مات منا و لیس بمیت». هر کس از ما که می‌میرد به ظاهر می‌میرد ولی در حقیقت مرده نیست.<sup>۳</sup>

این حیاتی برتر از سایر حیات‌هاست که اختصاص به اولیای خدا دارد و نمونه آن را از قرآن کریم برای شهدا اثبات کرده و فرمود: ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ﴾<sup>۴</sup>؛ هرگز نگوئید کشته شدگان در راه (احیای دین) خدا مرده‌اند، بلکه آنان زندگانی هستند که شما نحوه زندگیشان را درک نمی‌کنید. و یا فرمود: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾<sup>۵</sup>؛ هرگز مپندارید که کشته شدگان در راه خدا مرده‌اند، بلکه زنده‌اند و نزد خدا روزی می‌خورند. روشن است که مصداق ائمه شهداء ائمه معصومین علیهم السلام هستند.

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۱۸.

۲. ادب فنای مقربان، ص ۹۴ و ۹۷.

۳. نهج البلاغه، ۸۷.

۴. بقره، آیه ۱۵۴.

۵. آل عمران، آیه ۱۶۹.

### شواهد زنده بودن پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام

- ۱- پیامبر اکرم ج فرمودند: «من زارنی بعد وفاتی کان کمن زارنی فی حیاتی و کنت له شهیدا و شافعا یوم القیامه»<sup>۱</sup> [هر کس مرا بعد از وفاتم زیارت کند مثل آن است که در زمان حیات به زیارت من آمده باشد و در روز قیامت شاهد و شفیع او خواهم بود]<sup>۲</sup>.
- ۲- «من صلی علی عند قبری، سمعته و من صل علی من بعید، بلغته» کسی که نزد قبرم به من سلام کند، می‌شنوم و کسی که از دور به من سلام کند، به من می‌رسد.<sup>۳</sup>
- ۳- امام صادق علیه‌السلام فرمودند: اگر کسی از شما در نقطه دور دستی قرار گرفته، به گونه‌ای که رفتن برای زیارت امام برای او شاق است، به پشت بام خانه خود برود و دو رکعت نماز بخواند و با اشاره کردن به قبرهای ما سلام و صلوات بر ما بفرستد، که به ما خواهد رسید.<sup>۴</sup>

### داستان

ابوحزمه ثمالی از حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام حدیث نموده است که حضرت فرمود: مردی با همسرش به دریا رفت، کشتی وسط دریا شکست، تمام کسانی که در کشتی سوار بودند به دریا ریختند و هیچ یک نجات پیدا نکرد، مگر همسر آن مرد که تخته پاره‌ای از کشتی به دستش آمد و به وسیله آن نجات یافت و به یکی از جزائر آرام دریا پناهنده شد. در آن جزیره راهزنی بود لابلایی و بی باک، او کوچکترین احترامی را برای خدا و مقررات او قائل نبود، زن بالایی سر دزد آمد. مرد سربلند کرد او را دید، پرسید: انسانی یا جن؟ گفت انسانم. مرد راهزن حرف دیگری نگفت. زن به نقطه ای رفت و نشست. مرد نزد او آمد و مانند شوهری که در کنار زنش بنشیند در کنار او نشست. وقتی به وی قصد تجاوز نمود، زن سخت مضطرب و نگران گردید. مرد به او گفت: چرا مضطربی؟ زن به آسمان نگاه کرد و گفت از او می‌ترسم. بر اثر نگرانی و اضطراب واقعی آن زن طوفانی در ضمیر مرد بر پا شد و به شدت تحت تاثیر قرار گرفت و گفت به خدا قسم که من از تو سزاوارترم که از خدا بترسم. پس از جای برخاست و بدون آن که تجاوز نموده باشد، زن را ترک گفت و راه منزل را در پیش گرفت در حالی که تمام وجودش را اندیشه توبه و بازگشت به سوی خدا احاطه کرده بود.

۱. ادب فنای مقربان، ص ۹۴ و ۹۷.

۲. بحار، ج ۹۷، ص ۱۲۳.

۳. ادب فنای مقربان، ص ۹۴ و ۹۷.

۴. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۳۰، به نقل از ادب فنای مقربان.



راهزن تائب بین راه با راهبی برخورد نمود که هر یک در یک مسیر راه طی می‌کردند و آفتاب سوزان به شدت بر آنان می‌تابید. راهب به جوان گفت: دعاکن خدا یک ابری بفرستد و بر سر ما سایه افکند. جوان گفت: من نزد خدا حسنه ای ندارم تا به خود جرات درخواست دهم. راهب گفت پس من دعا می‌کنم و تو آمین بگو. جوان پذیرفت. راهب دعا کرد جوان آمین گفت. در اسرع وقت ابری بالای سرشان آمده و بر آن دو سایه افکند. مدتی از روز را در سایه آن ابر رفتند تا سر دوراهی رسیدند. مسیر راهب از جوان جدا شده. هر یک راه خود را در پیش گرفتند اما ابر از پس جوان رفت. راهب گفت تو از من بهتری. خداوند خواسته تو را اجابت نموده، نه خواسته مرا. قصه خود را برای من بیان کن. جوان قصه زن را شرح داد. راهب گفت: برای خوف از خدا و بازگشت به سوی او، گناهان گذشته ات بخشیده شد، دقت کن که در آینده چگونه خواهی بود.<sup>۱</sup>